

آمریکا در پی ادامه جنگ در اروپا است، نه خاموش کردن آن

(ترجمه)

روز ۱۸ فوریه گذشته، مقامات آمریکایی و روسی نشست‌ی درباره اوکراین در ریاض برگزار کردند؛ نشستی که در آن، اوکراین به عنوان طرف اصلی جنگ، دعوت نشد و همچنین اتحادیه اروپا که طرف اصلی جنگ با روسیه است نیز کنار گذاشته شد. این در حالی بود که مقامات آمریکایی به اوکراین گفته بودند باید نیمی از معادن نادر خود را در ازای کمک‌های آمریکا واگذار کند و به اتحادیه اروپا نیز گفته بودند: «اروپایی‌ها در مذاکرات صلح درباره اوکراین شرکت نخواهند کرد».

این اقدامات نشان می‌دهد آمریکا دو هدف را دنبال می‌کند؛ نخست آنکه اروپا را وادار کند تا به خواسته ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری‌اش تن دهد و سهم مالی خود در ناتو را از ۲ درصد به ۴ درصد بودجه‌اش افزایش دهد؛ چیزی که برای دولت تجاری ترامپ منافع مالی بیشتری به همراه خواهد داشت. دوم و مهم‌تر اینکه روسیه را به سمت خود جذب کرده و در دام وسوسه تسلط نظامی بر اروپا بیندازد؛ چنان‌که وزیر دفاع آمریکا، پیت هیگست، اعلام کرد: «ایالات متحده دیگر تضمین‌کننده امنیت در اروپا نیست». در این صورت آتش جنگی گسترده شعله‌ور خواهد شد که ویرانی‌اش هم روسیه و هم اروپا را در بر خواهد گرفت.

آمریکا در اجرای طرح‌هایش برای شعله‌ور کردن جنگ میان روسیه و اروپا در اوکراین موفق شد؛ جنگی که دور از سرزمینش باشد تا از دود و خاکستر آن در امان بماند و تا حد امکان هم به روسیه آسیب بزند و هم به اروپا. آمریکا هر از چند گاهی میان حمایت از روسیه و حمایت از اروپا در نوسان خواهد بود تا مدت جنگ را طولانی‌تر کند. آنچه آمریکا را برای این نقش آماده کرده است، ناتوانی سیاست روسیه در رویارویی با آمریکا و در دست گرفتن ابتکار عمل در سیاست خارجی و همچنین وابستگی اروپا به سیاست آمریکا در خصوص سهم مالی‌اش در ناتو و رهبری نظامی آمریکا بر ناتو و حضور نیروهای آمریکایی در سرزمین‌های اروپا از پایان جنگ جهانی دوم و تأسیس ناتو تاکنون است.

اروپایی‌ها نیز قادر به چشم‌پوشی از چتر حمایت نظامی آمریکا در برابر روسیه و کنار گذاشتن سهم مالی خود در ناتو نیستند. گمان نباید کرد که سیاست آمریکا دچار سردرگمی شده است؛ از حزب دموکرات به حزب جمهوری خواه و از تغییر موضع یک‌باره از روسیه به اوکراین.

در نتیجه، ترامپ گام دوم در سیاست آمریکا را برداشته است؛ بر پایه آنچه سلف او بایدن آغاز کرد از شعله‌ور کردن درگیری میان روسیه و اروپا و آسیب رساندن به روسیه از طریق کشاندن آن به جنگی فرسایشی به مدت سه سال که بر اقتصادش تأثیر گذاشت و آن را مجبور به هزینه فراوان در جنگ کرد، فروش گاز به اروپا را از او گرفت و آن را در عرصه سیاسی از جهان منزوی ساخت. در حالی که اقتصاد آمریکا رنج می‌برد و در آستانه فروپاشی اقتصادی بزرگی است که هیچ فایده‌ای از مجبور کردن اروپا به خرید گاز از آمریکا باوجود هزینه بالاتر آن نسبت به گاز روسیه و نه کاهش هزینه‌ها و نصف کردن کسری بودجه و دیگر اقداماتی که ترامپ انجام می‌دهد، حاصل نخواهد شد.

این احساس ضعف که آمریکا را در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فراگرفته و سیاستمداران جهان آن را رصد کرده‌اند و گروهی از سیاستمداران و دانشگاهیان آمریکایی نسبت به آن هشدار داده‌اند، باعث شد سیاستمداران کاخ سفید از آغاز قرن جدید به فکر راهی بیفتند که گمان می‌کنند بتواند خطر وضعیت کنونی آن‌ها را کاهش دهد؛ پس شتابان به تضعیف قدرت‌های اصلی تأثیرگذار در جهان و نزدیک به خود پرداختند. آن‌ها با روسیه آغاز کردند، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و جدایی اوکراین

از آن در سال 1991 میلادی و اوکراین هم‌مرز با مسکو را به سرنیزه‌ای برای خود تبدیل کردند، از طریق حمایت از نامزدهای ریاست‌جمهوری در اوکراین که مخالف روسیه بودند، از ویکتور یوشچنکو رهبر انقلاب نارنجی در سال 2004 میلادی گرفته تا پترو پروشنکو در سال 2014 میلادی و حتی ولودیمیر زلنسکی در سال 2019 میلادی. با این حمایت گسترده آمریکا از اوکراین طی سی سال گذشته و زمینه‌سازی برای پیوستن آن به ناتو، روسیه به‌شدت با این موضوع مخالفت کرد و از آمریکا تضمین‌های امنیتی برای جلوگیری از گسترش ناتو و عضویت اوکراین در آن درخواست کرد؛ درخواستی که آمریکا در نشست بایدن و پوتین در ژنو سوئیس در 16 ژوئن 2021 میلادی آن را رد کرد.

بدین ترتیب آمریکا جرقه جنگ را در 24 فوریه 2022 میلادی زد تا گام نخست خود را در به دام انداختن روسیه بردارد؛ روسیه‌ای که خود را وارث اتحاد جماهیر شوروی در سیاست بین‌الملل می‌داند و اروپا را که از سلطه آمریکا گریخته بود، گرفتار سازد.

اوکراین بخشی از اروپای مرکزی سرشار از نعمات و محل طمع قدرت‌های اروپایی و کلید جنگ‌ها در تاریخ خونین اروپا به شمار می‌رود و کشوری اسلامی از زمان فتوحات عثمانی در همسایگی اروپا محسوب می‌شود. چون اوکراین در ساحل شمالی دریای سیاه قرار دارد و استانبول در ساحل جنوبی آن، در کنار کشورهای بلغارستان، یوگسلاوی، آلبانی، مجارستان، افلاق (رومانی) و بغداد (مولداوی) واقع شده است. پس از فتح قسطنطنیه به دست محمد فاتح در 29 مه 1453 میلادی، این شهر به «اسلامبول» یا شهر اسلام تبدیل شد و از سال 1517 میلادی پایتخت دولت خلافت شد. در همین دوره، سپاهیان اسلام دو بار تا دیوارهای وین پیش رفتند.

کسانی که برای خاموش کردن آتش جنگ‌ها می‌کوشند، معمولاً کسانی هستند که دارای ایدئولوژی و دیدگاه درستی درباره جهان، انسان و زندگی‌اند و از این دیدگاه، راه‌حلی برای حل تمام مشکلات انسان ارائه می‌شود؛ کسانی که با ظهورشان زمین زنده می‌شود و مردم با آنان سعادت‌مند می‌گردند، نه فقط کسانی که هم‌دین آنان هستند؛ اما شعله‌ورکنندگان جنگ‌ها برای کسب منافع، همان کسانی هستند که دارای ایدئولوژی نادرست‌اند و زمین را پر از فساد، بدبختی، بیماری و گرسنگی کرده‌اند تا به خواسته‌ها و منافع خود برسند؛ بنابراین، جهان به گروه نخست نیاز دارد و از ظهورشان استقبال می‌کند.

افق برای برپایی دولت خلافت راشده گسترده است؛ طاعتی برای الله سبحانه و تعالی و سعادت برای مسلمانان و همه مردم زمین و پایانی بر خطرات ویرانگر جنگ‌های نظام سرمایه‌داری که برای مردم نه دین قائل است و نه ذمه‌ای؛ نظامی که در خاکستر جنگ می‌دمد تا شعله‌ور شود و بر تداوم و استمرار آن می‌کوشد.

نویسنده: انجنیر شفیق خمیس_ولایه یمن

برگرفته از شماره ۵۳۹ جریده الرایه